

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات بر فرمایش مرحوم آخوند در بحث دوران بین تخصیص و تخصص

بر این فرمایش مرحوم آخوند برخی از اشکالات وارد است از جمله این اشکال که اگر ما پذیرفتیم، این که اصالة العموم به عنوان یک اماره است، اینجا چه وجهی وجود دارد که ما مثبتات این اماره را با سایر امارات بینشان فرق قائل بشویم، وقتی ما می گوئیم اصالة العموم عنوان اماره را دارد: یعنی کشف می کند از مراد جدی متکلم، وقتی می گوید أکرم العلماء اگر ما آمديم اصالة العموم را جاری کردیم، این معنایش این است که متکلم به اراده جدیه کرده اکرام همه علما را، بدون اینکه استثنایی در کار باشد، خوب این لازمه عقلی اش این است که: اگر یک موردی دیدیم که واجب الاکرام نیست یعنی عنوان عالم را ندارد. بنابراین این اشکال بر مرحوم آخوند وارد است که وجه روشنی برای اینکه ما بگوئیم در اینجا این اماره لازم عقلی اش اثبات نمی شود نداریم و اگر گفتیم اصالة العموم اماره است با سایر امارات دیگر فرقی بینشان نیست. بله اگر ما بیاییم بگوئیم اصالة العموم اماره نیست، کاشف از مراد جدی متکلم که اماریت از مراد متکلم داشته باشد ندارد.

بلکه یک اصل تعبدی عقلایی است، قبلاً ما عرض کردیم که کلمه تعبد این چنین نیست که هر جا به کار برده بشود مقصود از تعبد شرع و شارع باشد، تعبد یعنی اینکه ما ملتزم بشویم به دلیل اینکه یا شارع یا عقلاً یا یک منبع دیگری ما را ملزم به این کار می کند، اما دیگر دلیلی و علیت ارتکازی چیزی در کار نباشد، اگر آمديم گفتیم که اصالة العموم یک اصل تعبدی عقلایی است یعنی در آن جنبه کاشفیت مطرح نیست. در آن شما اگر ظن به خلافتش هم داشته باشید، اینها هم مطرح نیست.

و وقتی که یک متکلمی الفاظ عموم را در کلامش به کار می برد عقلاً می آیند در اینجا اصالة العموم را جاری می کنند، کما اینکه در مورد اصالة الحقیقه هم همین طور می گوئیم، اصالة الحقیقه اماره نیست، بلکه یک اصل تعبدی عقلایی است: یعنی در جایی که یک متکلمی یک لفظی را آورد و قرینه ای بر مجاز نیاورد، عقلاً می گویند باید حمل بر معنای حقیقی بشود. اگر ما بگوئیم اصالة العموم اماره نیست بلکه یک اصل تعبدی عقلایی است، آن وقت می توانیم بیاییم بگوئیم که اینجا اصالة العموم دیگر اثبات این لازم عقلی را نمی کند، والا اگر ما آمديم گفتیم اماره هست مانند سایر امارات باید کاشفیت از لازم هم داشته باشد.

اشکال بر مرحوم آخوند

این اشکال پس بر مرحوم آخوند وارد شد، که شما اگر اصالة العموم را اماره بدانید نمی توانید بین این اماره و سایر امارات فرق بگذارید، مگر اینکه بیاید اصالة العموم را یک اصل تعبدی عقلایی بدانید.

وجه مرحوم آخوند در بحث: { چرا اصالة العموم برای اثبات تخصص جاری نمی شود }

مرحوم آخوند وجهی که فرمودند این است که این اصالة العموم دلیلش سیره عقلاست، سیره عقلاً دلیل لبّی است، ما احتمال می دهیم این سیره عقلاً در جایی بناء بر اصالة العموم دارند که عالم بودن این فرد مسلم است، اما از نظر اینکه این حکم یعنی حکم وجوب اکرام شامل او بشود یا نشود، شک داشته باشیم فرمودند: همین احتمال ما را وادار می کند که قدر متیقن همین مقدار است و در آنجایی که بدانیم این فرد عالم است اما ندانیم که آیا حکم وجوب اکرام را دارد یا ندارد، در برخی از کلمات بزرگان یک وجه دومی هم برای این معنا وجود دارد، که قبلاً هم در کتاب اصول الفقه و بعضی از کتب دیگر ملاحظه کردید. یک مطلب دیگر است که تقریباً معروف است و مشهور در السنه هست و آن اینکه این گونه اصول، اصول لفظیه برای کشف از مراد متکلم است، اما در جایی که مراد متکلم روشن است اینجا چنین اصلی دیگر جاری نیست.

در ما نحن فیه یک دلیل متکلم گفته، اکرم العلماء، دلیل دیگر خود متکلم گفته - لایجب اکرام زید - اکرام زید واجب نیست. ما اینجا شک می کنیم که آیا زید عالم هست و تخصیص خورده اکرم العلماء، یا اینکه نه اصلاً چون زید عالم نیست، تخصصاً از اکرم العلماء خارج است، اینکه بگوییم خوب اینجا مراد که روشن است ما می خواهیم ببینیم این زید اکرامش واجب است یا نه، اکرم العلماء در آن اصالة العموم جاری می شود یا نه، بله جاری می شود، اما مراد متکلم روشن است و جایی که مراد متکلم روشن است ما دیگر نباید بیایم این اصول لفظیه را اصلاً جاری بکنیم. این هم یک بیانی است که در کلمات برخی از بزرگان از جمله امام رضوان الله تعالی علیه آمده و بیان خوبی هم است ولو اینکه حالا اگر بخواهیم یک مقداری دقت در مطلب بکنیم ممکن است یک مناقشه ای را در آن توهم بکنیم، اما اگر مناقشه ای هم در آن توهم بشود قابل جواب است، این اصول لفظیه برای تعیین مراد متکلم است، اما آنجایی که مراد مشخص است نمی دانیم که کیفیت اراده به چه نحوی است اینجا دیگر مجالی برای این اصول لفظیه نیست. اینجا این بحث تنبیه چهارم تمام می شود.

عدم جواز اجرای اصالة العموم قبل از فحص از مخصص

فصل دیگر که یک بحث مهمی است اما خیلی مفصل هم نیست این است که اصولیین قائلند به اینکه در باب عمومات چون ما بحثمان در عام و خاص است در عمل به عمومات گفته اند که اجرای اصالة العموم قبل از فحص از مخصص صحیح نیست، اگر ما بخواهیم در یک موردی اصالة العموم را جاری کنیم، تا متکلم گفت: اکرم العلماء نمی توانیم، بلافاصله اصالة العموم را جاری کنیم، باید فحص از مخصص بکنیم، اگر مخصصی پیدا نشد آن وقت اصالة العموم جاری بشود. در دو مقام در اینجا بحث می شود یک مقام اینکه چه دلیلی وجود دارد بر اینکه فحص از مخصص لازم است.

مقام دوم: این که خوب حالا که فحص لازم است، چه مقدار در اینجا فحص لازم است. اما مقام اول: اینجا مرحوم آخوند آمدند، اول محل نزاع را روشن کردند و آنچه که محل کلام است را بیان کردند، بعد وارد نزاع شدند. ایشان فرمودند در محل

نزاع چهار مطلب باید مورد توجه قرار بگیرد؛ **مطلب اول** این است که اصالة العموم از باب ظنّ نوعي حجیت دارد نه از باب ظنّ شخصي، اگر کسی آمد گفت این اصل لفظي از باب ظنّ شخصي حجیت دارد، خوب اگر یک مولايي آمد یک کلامي را گفت و مخاطب ظنّ شخصي به عموم پیدا کرد، اینجا دیگر مجالي نیست در اینکه بباییم بگوییم باید فحص از مخصص بکند یا نه، لذا اصالة العموم را جاری می کند. در اینجا مرحوم آخوند می فرمایند: حجیت اصالة العموم از باب ظنّ شخصي نیست، بلکه از باب ظنّ نوعي است: یعنی نوع مخاطبین و نوع مردم در چنین موردی ظنّ به عموم پیدا می کنند، اعم از اینکه این شخصي که حالا بعد از تحقق شرایط می خواهد اصالة العموم را جاری بکند، خود این ظنّ شخصي پیدا بکند یا نکند حجیت اصالة العموم از باب ظنّ نوعي است نه از باب ظنّ شخصي.

مطلب دوم می فرمایند حجیت اصالة العموم اختصاص به مخاطب و مشافهین ندارد، اگر آمدم گفتیم اصالة العموم را آن کسی می تواند جاری کند که مخاطب به آن خطاب است، مخاطب هم باید در زمان خطاب حضور داشته باشد، دیگری که در آن زمان نبودند اینجا اصلاً اصالة العموم را نمی توانند جاری کنند، روی این مبنا آن کسی هم که در زمان خطاب بوده دیده مولا یک عامی را گفت، الان مخصصی را هم نیاورد، خوب الان اصالة العموم را او جاری می کند، او دیگر نیاز به فحص از مخصص ندارد. نزاع در اینکه فحص از مخصص لازم است یا نه روی این مبناست که ما حجیت اصالة العموم را توسعه بدهیم بگوییم همان طوری که مخاطب و مشافه می تواند اصالة العموم را جاری کند، و آن کسی که مشافه به این خطاب هم نبوده مخاطب به این خطاب هم نبوده، و قاعد بوده در زمان خطاب آن هم می تواند جاری کند، منتهی حالا این شخصي که الان می خواهد جاری بکند این باید برود ببیند که آیا متکلم کنار آن دلیل عامش آمده با یک دلیل دیگر مخصص را ذکر بکند یا نه؟

پس این هم نکته دوم که این در محل نزاع دخالت دارد. **مطلب سوم** مرحوم آخوند می فرمایند محل نزاع در جایی است که ما علم تفصیلی به تخصیص یا علم اجمالی به تخصیص نداشته باشیم، اگر در یک جایی علم تفصیلی داریم این عام تخصیص خورده، خوب باید برویم دنبال فحص از مخصص، و آنجا دیگر مجالي نیست، که نزاع کنیم که آیا اینجا فحص از مخصص واجب است یا واجب نیست. جایی که علم تفصیلی به تخصیص داریم لامجال للنزاع، و هكذا جایی که علم اجمالی به تخصیص داریم یک دلیل عام یا دو یا پنج دلیل عام داریم، علم اجمالی داریم که یکی از اینها تخصیص خورده، آخوند می فرماید: اینجا ما باید برویم فحص از مخصص بکنیم، بلاکلام چون علم اجمالی داریم و علم اجمالی به ما اجازه عمل به عموم را نمی دهد و علم اجمالی به ما می گوید باید احتیاط کنید، عمل به عام نکنید، تا اینکه بروید مخصص را پیدا بکنید، مرحوم آخوند می فرمایند: که اینجایی هم که ما علم اجمالی به تخصیص داریم، این هم از محل نزاع خارج است، چون باید برود فحص از مخصص بکند محل نزاع آنجایی است که یک عامی وارد شده نسبت به خصوص این عام علم تفصیلی به تخصیص نداریم نسبت به خصوص این عام علم اجمالی به تخصیص هم نداریم می خواهیم ببینیم آیا در اینجا فحص از مخصص واجب است یا نه؟

اگر در یک جایی ما علم اجمالی به تخصیص داشته باشیم اینجا دیگر قطعاً باید برویم فحص از مخصص بکنیم همین جا این نکته را عرض بکنم و آن این است که قبل از مرحوم آخوند در کلمات بزرگان وقتی این بحث مطرح می شده که آیا فحص از مخصص واجب است یا نه؟ مهمترین دلیل برای لزوم فحص از مخصص همین علم اجمالی است می گویند ما عموماً در شریعت داریم و علم اجمالی داریم به اینکه بعضی از این عموماً تخصیص خورده حالا هر عامی را که پیدا کردیم چون در مقابلش این علم اجمالی است باید برویم فحص از مخصص بکنیم، کما اینکه در باب اصول عملیه شما یک جایی بخواهید اصالة البرائة را جاری بکنید، باید بروید فحص از مخصص بکنید.

نظر مرحوم آخوند در این بحث

مرحوم آخوند در اینجا می فرمایند اصلاً این داخل در نزاع نیست، و نباید دایره استدلال را ببریم روی علم اجمالی، چرا؟ برای

اینکه این استدلال یعنی علم اجمالی به یک سری از تخصصات، علم اجمالی به یک سری از تکالیف الزامیه است. خوب این علم اجمالی شما بعد از اینکه برای یک عام دو تا عام چند تا مخصص پیدا کردید انحلال پیدا می کند. شما یک وقتی است که اول کار هنوز به هیچ عامی عمل نکردید و هیچ خاصی را پیدا نکردید، می گوئیم: حال که رسیدیم به یک عام، می گوئیم علم اجمالی داریم به یک سری از تخصصات، حالا اگر رفتیم برای یک عام یک مخصص پیدا کردیم برای عام دوم مخصص دوم پیدا کردیم، اصلاً به مجرد اینکه برای یک عام یک دانه مخصص پیدا کردید علم اجمالی شما منحل می شود به چه چیزی منحل می شود؟

به یک علم تفصیلی تا مخصص اول را پیدا کردید علم تفصیلی پیدا می کنید به اینکه این عام قد خصص و نسبت به بقیه شک شما می شود شک بدوی، در همان جا یعنی در اصول عملیه هم همین مناقشه وارد است و مجالی برای احتیاط نیست بعد از این انحلال، پس کسانی که در ما نحن فیه یعنی فحص از مخصص و در بحث عمل به اصول عملیه فحص از دلیل بر حکم الزامی، آمدن از راه علم اجمالی وارد شدن مناقشه خیلی روشنی که به این علم اجمالی وارد است همین است که خوب در ما نحن فیه اولین مخصص را که پیدا کردیم آن علم اجمالی ما انحلال پیدا می کند به یک علم تفصیلی، می گوئیم الان در این مورد یقیناً مخصص وجود دارد بقیه موارد همه می شود شک بدوی، در اصول عملیه هم همین طور، خوب اینجا این را عرض می کنم برای اینکه مطالعه بفرمایید.

جواب مرحوم نائینی از این مناقشه

مرحوم محقق نائینی (قدس سره) آمدند از این مناقشه جواب دادند، از جواب بر جواب مرحوم نائینی، تلمیذ مهمشان مرحوم محقق خوئی (قدس سره) اشکال کرده و باید اجود التقریرات را دید هم کلام مرحوم نائینی را و هم در کتاب حاشیه، آنچه که مرحوم آقای خوئی فرمودند. البته ما وارد نظریه مرحوم آخوند نشدیم. مرحوم آخوند از اول فرمودند بحث علم اجمالی را بگذارید کنار، ما می گوئیم یک عامی می خواهیم، ببینیم این عام تخصیص خورده یا نه؟ آیا فحص از مخصص لازم است یا نه؟ فرض کلام این است که نه علم تفصیلی در کار است و نه علم اجمالی که عرض کردم خوب این هم از دقت های مرحوم آخوند است که دارد محل نزاع را این چنین بیان می کند، این را پیش مطالعه بفرمایید تا فردا انشاءالله. والسلام